

## نگاهی به مرآت‌الوقایع مظفری

امیر آهنگران<sup>۱</sup>  
مینا کرمانیان<sup>۲</sup>

### درآمد

مرآت‌الوقایع مظفری یادداشت‌های ارزشمند عبدالحسین خان ملک‌المورخین از خاندان با سابقه و دیوانی سپهر است که دربردارنده اطلاعات مفیدی از اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی ایران و جهان در دوره سلطنت ده ساله مظفرالدین شاه قاجار است که تاکنون به طور مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است. سبک نگارش و تاریخ‌نگاری در این کتاب بر خلاف کتاب‌های تاریخی ما قبل خود، ساده و به دور از هرگونه تکلف و تملق‌گویی است و مورخ علاوه بر انتقاد از شاه، دربار و دولت مران قاجار، بیش از پیش به تاریخ توده‌ها و مردم ایران و نقش آنها در وقایع دوره مظفری توجه نموده است. از دیگر ویژگی‌های کتاب مذکور، تطبیق وقایع ایران با دیگر نقاط جهان، ذکر رخدادها و وقایع طبیعی، بیان وقایع عجیب و غریب، آوردن اشعار عامیانه و سرانجام بر خلاف دیگر کتب این دوره که همواره مردم را گوش به فرمان و آرام نشان می‌دهند، سراسر این کتاب آکنده از شورش‌ها و بلوهای است که مردم در مناطق مختلف ایران بر علیه عمال استبداد بر پا کرده‌اند. این پژوهش بر آن است تا با رویکردی توصیفی - تحلیلی به این سوال پاسخ دهد که چه ویژگی‌هایی سبب برتری یافتن سبک تاریخ‌نگاری غالب در این کتاب بر کتاب‌های دیگر مورخان وابسته به دربار قاجار از تاسیس این سلسله تا پایان دوره مظفری شده است.

### مقدمه

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم) تهران  
amir.ahangaran@yahoo.co

۲. دانشجوی کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی تهران.

سنت و شیوه تاریخ‌نگاری در دوره قاجار در ابتدا به علت تماس نزدیک مورخان این دوره با شاه و درباریان وی و تلاش آنها برای نوشتن تاریخی که می‌بایست توجه آنها را به خود جلب نماید، فاقد هرگونه نوآوری در سبک نگارش و ثبت رویدادها بود. اما با آغاز سلطنت ناصرالدین شاه این سنت با ورود اندیشه‌های جدید و انتشار برخی روزنامه‌ها به تدریج متحول شد و تاریخ‌نگاری به دو شیوه سنتی و جدید در آن رشد نمود و سرانجام از دوره مشروطه به بعد شیوه‌های جدید تاریخ‌نگاری در ایران متداول گردید. تاریخ‌نگاری دوره قاجار در واقع استمرار وقایع‌نگاری‌ها و مجلس‌نویسی‌های دوره صفوی و متأثر از روش اسکندربیک منشی در عالم آرای عباسی و میرزا مهدی خان استرآبادی در جهانگشای نادری و دُرّه نادره در دوره افشاری بود. در این نوع تاریخ‌نگاری، شعر و ادبیات، تذکره‌نویسی و تراجم احوال با تاریخ مجموعه واحدی را تشکیل می‌داد و نوشته‌های تاریخی به علت استعمال زیاد آرایه‌های ادبی، اغلب مصنوع و متکلف و آمیخته به مبالغه و تملق بود. همین مسئله سبب شد تا به گفته فرمانفرمایان مورخان از ارائه واقعیات و رویدادهای تاریخی به طرز مطلوب خودداری کنند و آثارشان شکل مردمی و اجتماعی به خود نگیرد و تواریخ آنها خاص شاهان، شاهزادگان و وزرای آنها باشد و سرانجام سبب رواج شیوه «یا بنویس یا بمیر» در میان مورخان گردد. (آژند، ۱۳۸۰: ۱۸۶-۱۸۷) در این گونه تاریخ‌نگاری، مورخ که اکثر مواقع جزء کاتبان و منشیان دربار بود، با مصلحت‌اندیشی به ثبت و نوشتن وقایع می‌پرداخت و اثر وی بیشتر به صورت تاریخ‌سازی جلوه می‌نمود تا اینکه تاریخ‌نویسی باشد. اثر آنها فاقد هرگونه نقد و بررسی و نتیجه‌گیری بود، سنتی که امروزه مورد انتقاد اکثر فلاسفه تاریخ قرار گرفته و از آن با عنوان تاریخ‌نویسی به کمک چسب و قیچی (نوذری، ۱۳۷۹: ۳۱) نام برده می‌شود. در این شیوه نویسندگان اثر خود را تنها با ردیف نمودن وقایع تاریخی و بدون ذکر روابط علی و معلولی برای ارائه به مخاطب خود عرضه می‌کند. برای نمونه کتاب‌های تاریخ محمدی تالیف ساروی، تاریخ ذوالقرنین تالیف شیرازی، روضة‌الصفای ناصری تالیف هدایت را می‌توان از این دست تواریخ دانست. مورخان و مصنفان این کتاب‌ها، ضمن تکرار مطالب کتاب‌های دیگر، تنها به سرگذشت شاهان و اطرافیان آنها می‌پرداختند و از توجه به مسائل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و وقایعی که باب طبع شاه قاجار و درباریان او نبود، همچون مسئله قتل امیرکبیر خودداری می‌کردند. در واقع بنا به گفته ایرج افشار، تاریخ‌نگاری در این زمان هرچه بیشتر رو به تنزل و انحطاط رفت و در مقایسه با دوره غزنوی و سلجوقی افول نمود و غالباً تواریخ همانند حماسه و گاهی افسانه وسیله خوش‌گذرانی مردمان خوش‌خیالی شد که تاریخ را وسیله تفنن می‌دانستند. (رضازاده لنگرودی، ۱۳۸۰: ۴۱۲)

مقدمت تاریخ‌نگاری جدید را باید نشأت گرفته از اقدامات و تلاش‌های عباس میرزا برای ترجمه کتاب‌هایی چون پطر کبیر اثر ولتر و سپس ترجمه کتاب‌هایی درباره ناپلئون، اسکندر، شارل و نیز کتاب تاریخ انحطاط و زوال امپراتوری روم نوشته ادوارد گیبین دانست. (آدمیت، ۱۳۴۶: ۲۰) عوامل دیگر عبارت بودند از: شکست‌های ایران از روسیه و آگاهی از قدرت اروپا، ترجمه برخی از کتاب‌های مولفان خارجی مانند کتاب تاریخ ایران جان مالکوم، کشفیات تاریخی و خواندن سنگ‌نوشته‌ها، سیاحت نامه‌های نوشته شده توسط ماموران اروپایی و خارجی، (آدمیت، ۱۳۴۶: ۲۰-۲۲؛ تفضلی، ۱۳۷۰: ۱۹۲) سفر جمعی از ایرانیان به اروپا و تحصیل عده‌ای از آنها در دانشگاه‌های اروپایی، تأسیس مدرسه دارالفنون در عهد ناصری و گشایش مدرسه علوم سیاسی در عهد مظفری و تدریس تاریخ در این دو مدرسه، (رضازاده لنگرودی، ۱۳۸۰: ۴۱۸؛

نگاهی بر مرآت‌الوقایع مظفری / امیر آهنگران - مینا کرمانیان

صفت گل، ۱۳۷۸: ۱۵۴-۱۵۶) حمایت ناصرالدین شاه از صنعت ترجمه و تأسیس نمودن دارالترجمه و وزارت انطباعات به سرپرستی محمدحسن خان اعتمادالسلطنه<sup>۱</sup> (آزند، ۱۳۸۰: ۱۸۸-۱۸۹) و سرانجام تأسیس انجمن معارف در سال ۱۳۱۵ق برای تهیه و تدوین کتاب‌های درسی که با اقدام این انجمن در تأسیس دارالترجمه ای برای ترجمه کتاب‌های اروپایی و شرکتی برای چاپ کتاب (صفت گل، ۱۳۷۸: ۱۶۰-۱۶۱) از دیگر عوامل موثر در آشنایی مورخان ایرانی با تاریخ‌نگاری اروپایی و علمی شدن آن بود.

با انجام اقدامات مذکور، معرفت به تاریخ دنیا بیشتر شد و تفکر تاریخی ترقی کرد، مفهوم علم تاریخ عوض شد و سبک تحقیق و نگارش پیشرفت کرد و به عیب‌های تاریخ‌نگاری سنتی تا حدودی زیادی وقوف یافته شد. (آدمیت، ۱۳۴۶: ۲۲) با وجود اینکه اعتمادالسلطنه آغازگر شیوه جدید تاریخ‌نگاری در دوره قاجار بود و کتاب‌هایی چون تاریخ منتظم ناصری، مآثر آلاثر را نیز تالیف نمود، اما پیشروان واقعی انتقاد به سنت تاریخ‌نویسی، میرزا فتحعلی آخوندزاده و سید جمال الدین اسدآبادی بودند. آخوندزاده در سال ۱۲۷۹ق شرحی به عنوان ایرادات بر روضه‌الصفای ناصری به صورت مکالمه فرضی با مولف آن نوشت و سبک و ماهیت تاریخ‌نگاری را به سخره گرفت و اسدآبادی نیز از سنت تاریخ‌نگاری مشرق-ایرانی، ترک و عرب-به سختی انتقاد نمود. (آدمیت، ۱۳۴۶: ۲۴) سرانجام مدتی بعد و از قرار معلوم، نخستین تأثیرات تاریخ‌نگاری اروپایی در آئینه اسکندری اثر فراموش شده میرزا آقا خان کرمانی بروز نمود. (آزند، ۱۳۸۰: ۱۸۹)

عبدالحسین خان ملک‌المورخین از جمله مورخان دوره مظفری است که تحت تأثیر این تحولات که بارزترین و ملموس‌ترین نتیجه آن برای دیگر مورخان هم عصر وی ساده‌نویسی بود، قرار گرفت و کتاب مرآت‌الوقایع مظفری را تالیف کرد. ملک‌المورخین در راه تالیف کتاب خود تنها به ساده‌نویسی اکتفاء ننمود، بلکه از سبک تاریخ‌نگاری توأم با انتقاد خود که از برخی جهات دیگر نیز متفاوت از سبک تاریخ‌نگاری مورخان پیش از خود بود، بهره برد. به طوری که از این لحاظ می‌توان وی را در ردیف بانیان ایجاد گسست و ساختارشکنی در تاریخ‌نگاری وابسته به دربار قاجار و حتی گذار از تاریخ‌نگاری سنتی به تاریخ‌نگاری جدید به حساب آورد.

### زندگی و زمانه ملک‌المورخین

عبدالحسین خان سپهر متولد سال ۱۲۸۷ق و فرزند ارشد میرزا هدایت‌الله خان لسان‌الملک سپهر کاشانی است که از طرف پدر به میرزا مهدی خان وزیر نادرشاه و از طرف مادر به فتحعلی خان ملقب به ملک‌الشعرا صبا منسوب بود. (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۲۱ مقدمه) او در آغاز تحصیلات ابتدایی را نزد معلمین سرخانه گذارند و سپس مقدمات عربی را آموخت و در اوقات فراغت نیز از کتابخانه پدرش استفاده‌ها نمود. ملک‌المورخین در ۱۸ سالگی و در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه در وزارت امور خارجه به کار مشغول شد و بعد هم به دربار راه یافت و به سمت منشی مخصوص اتابک، میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان منصوب گردید. بعد از مرگ ناصرالدین شاه در دربار مظفری به سمت ژنرال آجودان و معلم شاه منصوب

۱. ناصر تکمیل همایون معتقد است با وجود اقدامات ناصرالدین شاه و اعتمادالسلطنه، هنوز در این زمان توان فرهنگی حکومت به اندازه‌های نبود که تحلیل و تعلیل علوم جدید انسانی و اجتماعی را پذیرا باشد. (تفضلی، ۱۳۷۰: ۱۹۲)

شد، در حالی که کماکان امور اتابک اعظم را نیز انجام می داد. وی حتی برای مدتی با سمت کارگزار مازندران عازم آن دیار شد و پس از مدتی به تهران بازگشت و به ریاست اداره ملل متنوعه منصوب شد. (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۱۹ مقدمه) در سال ۱۳۲۲ ق در واپسین سال های سلطنت مظفرالدین شاه چنان که خود وی می نویسد: «در ماه رمضان المبارک به توسط شاهزاده عین‌الدوله صدراعظم لقب ملک‌المورخین را شاه به این بنده داد» (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶، ۷۲۴/۲) به ملک‌المورخین ملقب گردید و بعدها نیز به لقب لسان السلطنه را دریافت نمود. (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۱۹ مقدمه)

از اواخر دوره مظفری ملک‌المورخین به انتشار روزنامه و نوشتن مقالات انتقادی پرداخت و در کشمکش بین محمدعلی شاه و مشروطه خواهان جانب آزادی خواهان را گرفت و در هنگام فتح تهران نیز حتی خانه خود را در اختیار تفنگ‌چیان مجاهد قرار داد. پس از فتح تهران وی مورد توجه سردار اسعد بختیاری قرار گرفت و سردار از وی درخواست نمود تا کتابی در مورد تاریخ بختیاری بنویسد. در حکومت مصمص السلطنه بختیاری هم به فرمانداری بعضی از مضافات اصفهان منصوب شد ولی در نهایت با مشاهده ظلم و ستم بختیاری ها به مردم، سخت دل آزرده شد و از حکومت کناره گرفت. او سپس یک چندی نیز در سمت ریاست اوقاف کاشان انجام وظیفه نمود تا اینکه سرانجام در پایان عمر بی آنکه حق خدمت وی شناخته آید، به مدیریت یک دبستان دولتی منصوب شد و اجباراً در این سمت انجام وظیفه نمود. پایان عمر او مصادف با دهه اول سلطنت رضاشاه و توام با دل آزرده‌گی شدید او از حکومت پهلوی بود. ملک‌المورخین در زمانی که مامورین دولتی در پی فرزند آزادی‌خواه و مبارز وی محبعلی خان که بعدها نام خانوادگی دبیر سپهری به خود داد، وارد خانه او شدند، مضروب و علیل شد و سرانجام در سال ۱۳۱۲ ش درگذشت. (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۲۰ مقدمه)

ملک‌المورخین، ادیب و شاعری توانا و تاریخ‌نگار و روزنامه‌نگاری کارآموده بود که به چند زبان خارجی نیز آشنایی داشت. وی کار تاریخ‌نگاری را از سیزده سالگی و با نوشتن کتاب تاریخ انبیاء آغاز نمود و چنان به مطالعه علاقه مند بود که پس از فراغت از کارهای اداری و دولتی، روزی بیش از شش ساعت در کتابخانه پدری اش که پس از فوت پدر به وی واگذار شد، به خواندن، نوشتن، تحقیق و تحریر می‌گذرانید. علاوه بر تالیف کتاب مرآت‌الوقایع مظفری در حدود صد جلد کتاب دیگر را در زمینه‌های تاریخ، ادبیات، صنایع و دیانت اسلامی به رشته تحریر درآورد. در جایی از یادداشت‌های خود و در زمانی که در مورد کتابخانه سلطنتی و توجه مظفرالدین شاه به تالیف کتاب اشاره می‌کند، می‌نویسد: «چون فضلالی مملکت میل او را به کتاب دیدند، کتاب های تاریخی و علمی به نام مبارکش نوشتند و تقدیم داشتند، از جمله خود نویسنده این کتاب مستطاب قریب پانزده، شانزده کتاب به نام همایونش به اختتام رسانیدم.» (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶/۲۱) ملک‌المورخین در روزنامه‌نگاری نیز مقام منبع و بلندی داشت و نقش وی در تاریخ جراید ایران حائز اهمیت است. زیرا در ابتدای مشروطیت چند روزنامه به نام های وطن، شاهنشاهی، آیینة عیب نما، آزادی و صفحه روزگار را منتشر نمود و به این گونه به یکی از بزرگترین بانیان جراید در ایران مبدل شد. (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۲۰-۲۱ مقدمه)

مراحل نشر

کتاب مرآت‌الوقایع مظفری در واقع بخش‌هایی از یادداشت‌های ملک‌المورخین درباره شرح حوادث، رنج‌ها، دردها و آمال و آرزوهای مردم ایران در دوران سلطنت مظفرالدین شاه قاجار از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۴ق است که با تلاش‌های مستمر مرحوم دکتر عبدالحسین نوایی از اساتید فرزانه و فعال در نشر و تصحیح متون ادبی و تاریخی ایران، در انتشارات میراث مکتوب در دو جلد و مجموعاً ۱۴۱۶ صفحه که متن اصلی آن ۱۱۰۷ صفحه می‌باشد، در سال ۱۳۸۶ به چاپ رسیده است. از فهرست مطالب کتاب چنین بر می‌آید که مولف کتاب و به احتمال قوی شاید مصحح کتاب، کتاب را به هشت جلد تقسیم نموده است که به استثنای جلد هفتم که مربوط به وقایع سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۲۳ق است، هفت جلد دیگر هر کدام به ذکر تاریخ یک سال از ده سال سلطنت مظفرالدین شاه اختصاص دارد. با مطالعه مقدمه‌ای که دکتر نوایی بر این کتاب نوشته است، مخاطب متوجه می‌گردد که مصحح چه شور و اشتیاقی وافری در جمع‌آوری، تدوین، تصحیح و چاپ اولیه این کتاب و سپس تصحیح و تجدید چاپ دوباره آن از خود به منصفه ظهور رسانده و چه بسا اگر تلاش‌های وی نبود این کتاب هم چنان مغفول باقی می‌ماند.

بر اساس این مقدمه، دکتر نوایی ابتدا در سال ۱۳۶۰ با مساعدت دکتر حسام‌الدین خرمی به بخشی از یادداشت‌های روزانه ملک‌المورخین درباره وقایع مربوط به سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۲۳ق که به شکل رساله کوچکی بوده، دست می‌یابد و سپس در حالی که مقدمات چاپ رساله مذکور برای دکتر نوایی فراهم شده بود، با اطلاع رسانی آقای جمشید کیانفر وی از وجود قسمت دیگری از کتاب مذکور که به مظفرالدین شاه اهداء شده بود، با خبر می‌گردد. لذا چون خود ملک‌المورخین پاره نخستین کتاب را مرآت‌الوقایع نام نهاده بود، از این رو دکتر نوایی نیز آن پاره را مرآت‌الوقایع و پاره دوم را یادداشت‌های ملک‌المورخین نام می‌نهد و با همکاری انتشارات زرین به چاپ می‌رساند. بعد از چاپ اول کتاب، دکتر نوایی با مساعدت دکتر امیر حسین آریان‌پور موفق به ملاقات با محبعلی خان دبیر سپهری فرزند و بازمانده ملک‌المورخین در خانه خود می‌گردد و درحین مذاکره و گفتگو با محبعلی خان متوجه می‌شود که ملک‌المورخین تا پایان عمر خود، هر سال دفتری خاص در شرح وقایع آن سال را می‌نوشته است. در حین مذاکرات دکتر نوایی با خانواده دبیر سپهری، او بر دیگر وقایع سال‌های سلطنت مظفرالدین شاه دست می‌یابد و این گونه کتاب مرآت‌الوقایع مظفری کامل می‌گردد (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۲۲-۲۳ مقدمه مصحح) و سرانجام یک سال و چند ماه پس از مرگ دکتر نوایی توسط انتشارات میراث مکتوب به چاپ می‌رسد. در واقع اگر زحمات بی‌دریغ و شبانه روزی مرحوم دکتر نوایی نبود، چه بسا کتاب مرآت‌الوقایع مظفری به مرور ایام به دست فراموشی سپرده می‌شد و یا از بین می‌رفت و تاریخ دوره مظفری از وجود چنین کتاب ارزشمندی بی‌نصیب می‌ماند.

### سبک نگارش

سبک نگارش در کتاب مرآت‌الوقایع یا یادداشت‌های ملک‌المورخین، ساده، روان و عامه پسند است و چنان که از متن کتاب بر می‌آید، نویسنده هرگز در صدد آن نبوده تا هم چون دیگر مورخان قبل از خود با آوردن آرایه‌ها و صناعات ادبی به اظهار فضل و درازگویی بپردازد. از متن کتاب استنباط می‌شود که ملک‌المورخین در تدوین یادداشت‌های خود از هر آنچه که می‌شنیده، می‌دیده و یا در مطبوعات وقت می‌خوانده بر اساس نگاه خود ابتدا به گزینش پرداخته و سپس آنها را مدون نموده است. سبک نگارش این

اثر را باید در واقع تلفیقی از سبک‌های کهن تاریخ‌نگاری ایران با سبک تاریخ‌نگاری رو به تحول و نوآوری اواخر دوره قاجار به حساب آورد. در کتاب مرآت‌الوقایع مشاهده می‌شود که اکثر مواقع نویسنده گاه در یک صفحه به نقل چند خبر متنوع و کوتاه که هیچ‌سختی با هم ندارند و به مسائل مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، طبیعی و مذهبی مختلفی مرتبط می‌شوند، می‌پردازد و گاه به نقل یک واقعه که موضوع آن شاه و درباریان وی است در چند صفحه اشاره می‌کند. نویسنده در تدوین یادداشت‌های خود به شیوه تاریخ‌نگاری روزنامه‌نگاری مبتنی بر سال‌نامه‌نگاری که تا حدود زیادی به سبک تاریخ‌نگاری اعتمادالسلطنه در منتظم‌ناصری و روزنامه‌خاطرات او که بعدها توسط ایرج افشار به چاپ رسید نزدیک است، عمل نموده منتها با این تفاوت که در مقایسه با اعتمادالسلطنه در چگونگی بیان وقایع و اوضاع و احوال شاه و دربار کمتر دچار گزاره‌گویی، مدح و ذم‌های بی‌جا و بیش از حد و سرپوش نهادن بر برخی وقایع، شده است.

### اطلاعات کتاب

ملک‌المورخین در کتاب مرآت‌الوقایع هم چون دیگر همتایان خود تنها صرفاً به مسائل سیاسی نمی‌پردازد، بلکه برخلاف آنها و علاوه بر مسائل سیاسی ایران و جهان به مسائل مختلف فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، طبیعی و مذهبی ایران و کشورهای همجوار آن می‌پردازد. در واقع این کتاب انبانی است از یادداشت‌های که به تمام جوانب زندگی مردم ایرانیان پرداخته است. با داشتن این ویژگی‌ها کتاب مرآت‌الوقایع مظفری متفاوت از کتاب‌های تاریخی ما قبل خود جلوه می‌نماید و شاید بتوان مولف آن را به علت توجه به تاریخ توده‌های مردم و به عنوان کسی که افکار، آمال و آرزوهای مردم ذهن او را به خود مشغول داشته است، جزء بانیان سبک تاریخ‌نگاری اجتماعی و جزء کسانی که در این زمینه در تاریخ‌نگاری دوره قاجار دست به نوآوری زده است، به حساب آورد. اطلاعات ارائه شده در کتاب مرآت‌الوقایع مظفری عبارتند از:

### ۱. شاه و درباریان

دیدگاه‌های ملک‌المورخین فارغ از برخی جهت‌گیری‌هایش، درباره شاه، درباریان و اشخاصی که به هر نوع با دربار قاجار سر و کار دارند، به علت حضور در دربار مظفری از اهمیت ویژه‌ای برای پی بردن به شخصیت شاه، صدراعظم و رقابت‌های بین سران درباری برخوردار است. او مظفرالدین شاه را این‌گونه معرفی می‌کند: «شاه مردی متوسط القامه، چهار شانه و مربع است. چهره‌اش بزرگ مایل به درازی، چشمی گشاده و سبلی بلند که از تمام اهالی ایران بلندتر است چهره این شاه از اغلب مردم مقبول‌تر می‌باشد. مابین مردم که می‌ایستد برازندگی و برتری بر سایرین دارد. لیکن قدری بی‌نمک است. زلف کمی دارد، اما وسط سرش سفید و پر مو است. طبیعتش متلون المزاج است. به دوستی او اطمینان کسی نمی‌تواند بنماید. چنان که هر سالی به یک نفر محبت مفرط داشته و در سال بعد عداوت مفرط و قدری بلادت و کندی در ذهن دارد و زود باور می‌باشد و به کسی که محبت دارد، حرف او را همه جور می‌شنود و مطیع اوست. شهوت پرست و صورت پرست است و به پسران و مرد خوشگل محبت زیاد دارد و در عمل لواط بی‌اختیار است.» (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۱/۵۵۰-۵۵۱) در جای دیگر از کتاب درباره تمام چیزهای

که مظفرالدین شاه دوست دارد چنین می نویسد: «در پنجم رمضان المبارک سال ۱۳۲۲ق، مظفرالدین شاه قاجار برای پیش خدمت های خود نقل می کرد، که من سه چیز را در دنیا دوست دارم و سایر چیزهای عالم بوج است: خوردن، شکار کردن و جماع کردن» (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۷۲۲/۲)

از دیگر نکات برجسته این یادداشت ها، ذکر رقابت های میان درباریان و تقسیم بندی آنها به نوکرهای ترک (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۲۱۴/۱) یا نوکران تبریزی (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۳۲۳/۱) و عراقی ها یا بازماندگان دوره ناصری که ناخود آگاه آدمی را به یاد بیهقی و تقسیم دربار غزنوی پس از مرگ محمود، به پدریان و پسریان می اندازد. ترکان یعنی کسانی که از دوران ولیعهدی مظفرالدین شاه در تبریز در کنار وی بودند و بعد از رسیدن وی به شاهی جایگزین صاحب منصبان دوره ناصری شدند و عراقی ها نیز همان صاحب منصبان دوران ناصری بودند. در این مورد ملک‌المورخین به خوبی به رقابت های موجود در دربار به وسیله نوکرهای ترک شاه که یک بار در ماه محرم ۱۳۲۱ق با عین‌الدوله متحداً بر ضد اتابک متحد می شوند و بار دیگر در ماه صفر با یک اتحاد سی نفره از اجزای مخصوص شاه بر ضد اتابک متحد می شوند و حتی شاه را با خود متحد ساخته و مناصب را بین خود تقسیم می کنند و صدارت سهم حکیم الملک بروجردی وزیر دربار می شود و وزارت جنگ را به امیر افخم می دهند و دیگر تقسمات. (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۶۶۰-۶۶۲)

ذکر اعطای القاب، نشان ها و خلعت ها به افراد و احکام انتصاب اشخاص نیز از دیگر محاسن این اثر است. چنان که ملک‌المورخین در ذیل وقایع سال ۱۳۱۵ق می نویسد: «میرزا عباس خان تفرشی منشی باشی سعد السلطنه، در ماه ربیع الاول ملقب به سعد السلطان شد و این لقب تا این وقت به پنج نفر داده شده بود.» (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۱۱۳/۱) دادن القاب چنان مرسوم شده بود که صاحبان القاب در ایران تقریباً چیزی حدود ده هزار نفر می شدند، به همین خاطر در ماه ذی قعدة سال ۱۳۱۶ق «شاه قدغن نمود که دیگر لقب داده نشود. اما حرفی واهی است، فردا خواهد بود که لقب خواهند داد.» (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۳۵۷/۱) قضاوت ملک‌المورخین درست بود و «در ذی قعدة محمد خان قاجار ملقب به سهم السلطان گردید.» (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۳۶۱/۱) ویژگی دیگر این کتاب ارائه لیستی از خلعت‌های واگذار شده به اشخاص رده بالای مملکتی است. یک نمونه از این خلعت ها «عصای دسته مرصع است که در درجات اول و دوم و سوم [دارد] خصوصیت این امتیاز بیشتر برای وزرای داخله است. سابقاً مخصوص صدر اعظم و وزیر اول بود.» (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۲۷۸/۱)

گاه ملک‌المورخین در ذکر برخی مناصب، توضیحاتی می دهد که حداقل امروزه می تواند تا حدودی برای کنکاش در مورد این مناصب راهگشا باشد. چنان که درباره منصب صدراعظم و آداب مربوط به آن می نویسد: «صدراعظم در ایران، همان وزیر داخله و رئیس‌الوزرا و وزیراعظم مستقل است، منتها این است که چون لفظ صدراعظم به شخصی داده شد، احترامات ظاهریش زیاد می شود و عناوین بزرگ به او نوشته می شود. صدراعظم در مملکت ایران بعد از شخص پادشاه و پسرها و برادرهایش بر تمام مردم مقدم است و تمام طبقات نوکر باید به او کرنش نمایند و بی اذن در حضورش نشینند و عناوین درجه دوم به او

نوشته می‌شود مثل: «تصدقت شوم» و «قربان حضور مبارکت شوم» و [.....] حکم صدر اعظم در تمام ایران مثل حکم پادشاه ساری و جاری است، بلکه بعضی اوقات، صدراعظم احکام پادشاه را که صلاح نداند مجری ندارد، اما پادشاه ناچار حکم او را جاری می‌سازد. صدر اعظم در حقیقت قدرت پادشاه است و پادشاه روح صدراعظم است. (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۱۲۹/۱) ملک‌المورخین در بیان مخارج صدراعظم، ضمن این که مخارج میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان، اتابک اعظم را سالی ششصد هزار تومان ذکر می‌کند (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۶۵۴/۲) این گونه به معرفی او می‌پردازد: «ایران در عهد صدارت این [مرد] به باد خواهد رفت. بیچاره شاه که تمام امور ایران را به او تفویض کرده که شاید رفع نواقص کند. صدراعظم اصلاً خیالی که ندارد، نظم مملکت است... از آنجا که مردم ایران فقیر و گدا هستند و صدراعظم گاهی سوار درشکه می‌شود که به خانه برود، دو مشت شاهی سفید و پنج شاهی به فقرا قسمت می‌نماید. مردم او را حاتم طایی می‌گویند و عوام ایران او را دوست دارند و حال آنکه در عمرش، صدراعظم به یک نفر مستحق یک دینار نداده و یک نفر شخص اصیل در اداره‌اش ترقی نکرده. تمام اجزایش مردمان بی اصل پست فطرت رذل می‌باشند و انعام و اکرام هم که می‌کند، به مقلد و یاوه‌سرایی است و مهر و خطش از برای این جور اشخاص بی‌صاحب است.» (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۴۱۲/۱-۴۱۳)

نکته بارز دیگری که با وجود قضاوت‌های اخلاقی و گاه جانب‌دارانه ملک‌المورخین در مرآت‌الوقایع مظفری از اهمیت خاصی برخوردار است، اطلاعات بسیار جالبی است که او درباره شخصیت، اقدامات سیاسی و علل انتصاب و عزل صدراعظم‌های مظفرالدین‌شاه؛ یعنی امین‌السلطان، امین‌الدوله و عین‌الدوله برای مخاطب خود ارائه می‌کند. اهمیت کتاب مرآت‌الوقایع زمانی بیشتر نمایان می‌شود که به واپسین سال‌های سلطنت مظفرالدین‌شاه در فاصله بین سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۲۴ ق و بویژه پیروزی مشروطه خواهان نزدیک می‌گردد و اطلاعات بسیار خوبی در مورد اقدامات صدراعظم عین‌الدوله، علل انتصاب علاء‌الدوله به حکومت تهران و نتایج حاصل از اقدامات او، جبهه‌گیری علما، طلاب و وعاظ بر له یا علیه عین‌الدوله و علاء‌الدوله و تقسیم‌بندی که وی در مورد علمای موافق، مخالف و بی‌طرف برای رفتن به شاه عبدالعظیم در ضدیت با اقدامات علاء‌الدوله و عین‌الدوله و دیگر وقایعی که به مشروطه‌خواهی مردم و امضاء فرمان مشروطه توسط مظفرالدین‌شاه منتهی شد، ارائه می‌کند.

هر چند که اکثر روایات و قضاوت‌های ملک‌المورخین درباره مظفرالدین‌شاه و رجال او نسبتاً مقرون به صحت است، اما برخی قضاوت‌های وی نیز در مورد برخی شخصیت‌ها و بسته به مقام و موقعیت آنها جانب‌دارانه و مغرضانه به نظر می‌رسند. چنان که دکتر نوایی به درستی در مقدمه‌ای که بر کتاب مرآت‌الوقایع مظفری نگاشته به این نقطه ضعف ملک‌المورخین اشاره نموده است. نخست آنکه، بدون ذکر سند یا استدلال، نسبت به برخی افراد با ذکر سخنان و جملات تند و گاه بی‌رحمانه که همراه با تهمت‌های زشت و ناروا هستند، به داوری پرداخته است. مانند مطالبی که درباره شاهزاده احمد میرزا عضدالدوله پدر عین‌الدوله و شیخ فضل‌الله نوری نوشته است. دوم آنکه، برخی مواقع در داوری‌های خود دچار تردید شده و گاهی از کسی تمجید می‌کند و اندکی بعد به تکذیب او می‌پردازد و باز دوباره به تحسین او می‌پردازد. مانند شرحی



که دربارهٔ علل عزل امین‌السلطان و انتصاب امین‌الدوله و باز عزل امین‌الدوله و انتصاب مجدد امین‌السلطان نوشته است. (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۲۶ مقدمه)

## ۲. اوضاع اجتماعی و فرهنگی

یادداشت‌های ملک‌المورخین هم چنین حاوی اطلاعات و اخبار پراکنده‌ای درباره جمعیت ایران، مذهب و فرقه‌های مذهبی، بلایای طبیعی، وقایع عجیب و غریب، بیمارهای مسری و ذکر وفیات و اخبار دیگری از این دست است. ملک‌المورخین درباره جمعیت و مذهب مردم ایران چنین می‌نویسد: «همانا به اختلاف روایات، جمعیت تمام ایران را از بیست و دو کرور تا سی کرور نفس گفته‌اند، لکن اصح روایات از روی حساب تخمین‌گندم در ایران صرف می‌شود، قریب سی کرور نفس می‌شود. از جمله بیست و پنج کرورش شیعی جعفری تخمیناً می‌باشند، تقریباً دو کرور هم در کردستان و نواحی آذربایجان و بلاد دیگر ایران سنی مذهب دارد، یک کرور هم - یا کمتر یا بیشتر - ارمنی مذهب که پیرو عیسی نبی (ع) می‌باشند. از فرق دیگر صد هزار و کسری موسوی در ایران است و قریب بیست هزار نفس در بلاد ایران مجوس و زردشتی مذهب است که آنها را امروزه گبر گویند. قریب دویست هزار نفر علی‌اللهی مذهب در ایران می‌باشند که آنها را نه کلی نیز می‌گویند و تقریباً دویست هزار نفر یا کمتر در ایران بابی و بهایی مذهب دارد. قریب یک کرور نفس هم در ایران طبیعی مذهب دارد که به هیچ طریقه‌ای معتقد نباشند، ثواب و عقاب و حشر و نشر را باور ندارند و از هیچ معصیتی پرهیز نکنند.» (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۵۱/۱-۵۲) در ذکر بلایای طبیعی و وقایع عجیب و غریب می‌توان به این موارد اشاره نمود: وقوع طوفان در آستارا در تاریخ چهارده جمادی‌الاول سال ۱۳۱۴ق و تلفات مالی و جانی ناشی از آن و هم چنین تولد دختری در خوی که دارای یک چشم در پیشانی و کوهانی در پشت گردن به همرا چهار پا که پس از دو روز می‌میرد. (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۴۷/۱-۴۸)

در زمینه اوضاع فرهنگی برای نمونه می‌توان به اخباری که وی در زمینه انتشار کتاب‌های تالیف و ترجمه شده و روزنامه‌های منتشره در ایران و خارج از آن در اختیار مخاطب خود قرار می‌دهد، اشاره نمود. مثلاً این که از تالیف کتاب کنزالمعجزات توسط میرزا علی‌خان نائینی در ماه ربیع‌الثانی و تالیف کتاب توضیح‌البیان فی تسهیل‌الاوزان توسط میرزا حبیب‌الله مجتهد کاشانی در ماه جمادی‌الآخر سال ۱۳۱۴ق خبر می‌دهد. (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۴۴/۱-۴۵) هم چنین در زمانی دیگر به ترجمه کتاب الف‌النهار از فرانسه به فارسی توسط شاهزاده کمال‌الدوله در جمادی‌الثانی ۱۳۱۴ق (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۴۴/۱-۴۵) و ترجمه کتاب ژیل پلاس توسط میرزا محمدخان دکتر کرمانشاهی در ماه رمضان سال ۱۳۲۳ق (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۸۶۰/۲) اشاره می‌کند.

در زمینه ایجاد و نشر روزنامه‌ها زمانی به ایجاد روزنامه احتیاج در تبریز در ماه محرم سال ۱۳۱۶ق به اهتمام علیقلی‌خان و قلم‌میرزا مهدی‌خان معاون‌الکتاب (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۲۵۱/۱) اشاره می‌کند و از انتشار روزنامه علمی نوروز به مدیریت ناظم‌الاسلام کرمانی در نوروز سال ۱۳۲۱ق (ملک‌المورخین،

۱۳۸۶: ۶۵۹/۲) خبر می دهد. ملک‌المورخین در ذیل وقایع ماه رجب سال ۱۳۱۵ ق علاوه بر اینکه به ایجاد مدرسه ملیه یا رشدیه در تهران توسط صدراعظم، امین‌الدوله اشاره می کند، ترقی هر مملکت را منحصر به مدرسه و روزنامه می داند نه مدارس قدیمه ایران. (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۱۳۷/۱-۱۳۸) البته ایجاد مدارس ملیه در ایران گاه با مخالفت‌های از سوی علما همراه بود و و گاه خود آنان در تأسیس این مدارس پیشگام بوده‌اند. چنان که در سال ۱۳۱۶ ق واعظی روی منبر از مدارس جدید ملی تهران خیلی تعریف می کند. در این باره حاجی میرزا محمد حسن آشتیانی مجتهد او را توبیخ می کند و به شاه هم می گوید مدارس را جمع کند. اما شاه در جواب می گوید که ربطی به عالم شما ندارد و هیچ شما در این امور مداخله نکنید. ملک‌المورخین جرأت شاه را در بیان این سخنان از ان روی می داند که جمعی از مجتهدین تهران او را در تشکیل مدارس ملی تشویق و حمایت می کنند. (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۴۰۷/۱)

آوردن اشعار عامیانه یکی دیگر از محاسن کتاب مرآت‌الوقایع است، که از دوره شرح مشروطیت و مسائل مربوط به آن هر چه بیشتر بر اهمیت این کتاب می افزاید. این امر نشان می دهد، در جامعه‌ای هم چون ایران که مردم آن به طور عادی حق اظهار نظر سیاسی ندارند، استفاده از ناوک تراوشات شعری و شاعرانه ذهن آدمی که گاه رنگ و بویی به دور از ادب و رکیک به خود می گیرد، برای نشان دادن شکواییه، اعتراض و حتی نقد حاکمان جامعه و ایادی آنها، ابزاری ارزشمند است. مانند ابیاتی با این مضمون که در ذم عین‌الدوله سروده شده است:

سلطان مجید شرع نبی خوار کرده‌ای	بنگر ببین چه فتنه پدیدار کرده‌ای
هرگز عمر نکرد چنین ظلم با علی	ظلمی که تو به قدوه ابرار کرده‌ای
	(ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۱۰۵/۲)

ملک‌المورخین هم چنین با استفاده از شعر به صورت رندانه به شکایت از اوضاع زمانه از زبان اشخاص حقیقی دیگر می پردازد. هم چون زمانی که به نقل تمجید شیخ زین العابدین ملک الواعظین از جد خود محمدتقی خان لسان‌الملک سپهر اشاره می کند و از زبان او از انزوا و عزلت اولاد جد خود شکوه می کند: «اما هزار حیف که اولادش بی کار و در زاویه خمول می باشند و سایر دونان صاحب منصب و مداخل هستند و این شعر را این وقت می خواند که تمامش مذمت شاه است:

ارباب هنر نشسته در کنج سلوک	دونان همه حاکم اند در شهر و بلوک
گفتم به فلک که ردل پرور شده‌ای	خندید که الناس علی دین ملوک»
	(ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۶۴۸/۱)

### ۳. اوضاع اقتصادی

اوضاع اقتصادی و مسائل مرتبط به آن از جمله مواردی است که در این کتاب بیشتر از دیگر موارد به آن پرداخته شده است. اخبار مربوط به مالیات، بانک داری، گرانی و کمیابی نان، گوشت، قند و حتی پوست بره در این کتاب به تواتر قابل مشاهده است. ملک‌المورخین درباره درآمد مالیاتی دولت قاجار می نویسد:

«گویا تمام مالیات ایران بالغ بر هفده کرور تومان پول ایران است.» (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۲/۷۲۰) ملک‌المورخین در جای جای کتاب خود اطلاعات مبسوطی در مورد اقدامات و نیت بانک‌های شاهنشاهی انگلیس و استقرای روس در ایران ارائه می‌کند. در یک مورد ضمن اشاره به رقابت موجود میان این دو بانک، چنین می‌نویسد: «بانک روس محض هم‌چشمی با بانک انگلیس تمام خیالش این است که بانک خود را در دایره ایران منبسط کند و بانک انگلیس را از میان ببرد. بانک انگلیس هم همین خیال [را] دارد. در ضمن مردم ایران پایمال این دو مستهلک می‌باشند و عن‌قرب است که نقدینه ایران به واسطه بانک انگلیس و جواهرات و اشیاء دیگر ایران به واسطه بانک روس مفقود الاثر خواهد شد. بانک روس امروزه در طهران حکم صحرای محشر را پیدا کرده که روزی هزاران مرد و زن در درب بانک برای قرض کردن ایستاده‌اند و ملبوس زن خود را به گرو می‌دهند. تمام این مفاسد به گردن کسی وارد است که برای وجهی ناقابل ثروت و ناموس دولت چهار هزار ساله را به باد داد و بانی این بانک شد.» (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۱/۱۴۴)

مسائل مرتبط با نان، غله، گوشت، قند و... در این کتاب آن قدر زیاد است که پرداختن به هر یک از آنها به تنهایی می‌تواند موضوع یک کتاب یا رساله باشد. مسئله نان و این که قیمت گندم چه شده، نان یافت نمی‌شود، یا نانواها چه کرده‌اند و کمبود نان در شهرها مسبب ایجاد چه مشکلاتی شده است، یکی از مهم‌ترین این مسائل است. چنان که در یک مورد و در ذیل وقایع سال ۱۳۱۶ق می‌نویسد: «امروز که سوم شوال‌المکرم این سال است امر نان و گوشت خیلی سخت شده چنان که مردم از صبح تا عصر در دکان خبازی یک نان دو نان به زحمت تحصیل می‌کنند و آن هم بد و مخلوط از جو و گندم. اگر دو روز به این حالت بماند برای صدراعظم خطر عمده دارد و محتمل است که ایران در این دفعه بکلی به تصرف روس‌ها آید. از قرار مذکور شاه و صدراعظم ترتیبات خوب برای نان می‌خواهند بدهند. و [.....] شاه تسلط [تذکر] نام به صدراعظم داد. زیرا که شاه از نایابی نان، از بلوای مردم طهران بسی ترسیده.» (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۱/۲۲۹) در جایی دیگر و در اشاره به گرانی و قحطی غله و نتایج حاصل از آن می‌نویسد: «به جهت گرانی و قحطی غله، امسال در تمام ایران خصوصاً در آذربایجان، در بعضی از دهاتش هر روزه مبالغی از مردم به جهت نیافتن نان می‌میرند. یک من تبریز نان در آذربایجان به پنج شش قران رسیده.» (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۱/۳۲۹)

درباره قانون منع بره فروشی و گرانی گوشت چنین می‌نویسد: «سابق بر این حکم شد که دیگر در ولایات ایران بره نکشند، زیرا که صاحبان گوسفند محض پوست بره، او را می‌کشند و پوستش را به قیمت گزاف می‌فروختند، از این جهت گوشت نایاب شده بود. چندی بود که این قدغن بره‌کشی موقوف بود و مردم بره می‌کشند و نمی‌گذاشتند که بزرگ شده به جای یک من گوشت، ده من گوشت بردارند. چون امین‌الدوله صدراعظم از فساد این امر آگاه بود، سخت قدغن کرد که احدی بره نکشد. از آنجا که هیچ قانونی در ایران یکی دو ماه بیشتر دوام نمی‌کند، بعد از عزل امین‌الدوله، باز مردم بنای بره‌کشی را گذاشتند.» (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۱/۱۴۴) چنان که ملاحظه می‌شود ملک‌المورخین علاوه بر ذکر یک

رویه سودجویانه که موجب گرانی گوشت می‌شود و اقدام امین‌الدوله در رفع آن، از آفت قوانین در ایران پرده بر می‌دارد. در واقع از نظر او آنچه در ایران موجب ناکار آمدی است، نه فقدان قانون که عدم التزام به آن است، آفتی که با مشروطه شدن ایران نیز پا برجا باقی ماند.

#### ۴. اخبار کشورهای خارجی

اخبار حوادث و رخدادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی کشورهای خارجی که به نظر می‌رسد از صحت و سقم زیادی نیز برخوردار نیستند، از دیگر ویژگی‌های تاریخ‌نگاری ملک‌المورخین است که مبنای ثبت آنها دسترسی به روزنامه‌های داخلی و خارجی و تلگراف‌ها و احتمالاً استماع اخباری بوده که از اطرافیان و دیگران می‌شنیده است. ملک‌المورخین شیوه دست‌یابی به یکی از اخبار مربوط به خارج ایران را که در ذیل وقایع سال ۱۳۱۷ق به بیان آن پرداخته است، را این‌گونه می‌نویسد: «از قرار روزنامه‌جات جدید، دولت انگلیس پس از مخارج زیاد و جنگ بسیار بر بیشتری از ولایات ترانسوال غالب آمده و عن قریب است نامی از دولت ترانسوال به جای نماند.» (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۵۱۶/۱) تلگراف‌ها نیز یکی از منابعی هستند که ملک‌المورخین توسط آنها از اوضاع کشورهای خارجی و وقایع اتفاقیه باخبر می‌شده است. چنان که در مورد چگونگی آگاهی از خبر مرگ رئیس‌جمهور فرانسه در سال ۱۳۱۶ق چنین می‌نویسد: «در [پنج‌شنبه پنجم] ماه شوال، خبر فوت موسیو فلیکس فور رئیس‌جمهوری دولت فرانسه که شب شانزدهم ماه فوریه مطابق پنج‌شنبه شوال فوت شده، تلگرافاً به طهران رسید. اعلی‌حضرت شهریار ایران تلگرام تعزیتی به مادام زوجه فلیکس فور نموده به مضمون ذیل: از جهت مصیبت عظیمی که برای شما روی داده است نهایت متأثر و متالم شده، در اندوه و غم شما و تمام مملکت فرانسه اشتراک می‌نمایم و مراتب تعزیت و تسلیت و همدردی خود را از صمیم قلب به شما اظهار می‌دارم.» (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۳۱۳)

#### روش‌شناسی و شیوه تاریخ‌نگاری

ملک‌المورخین در یادداشت‌های خود هیچ نوع تعریفی در مورد چیستی و هدف تاریخ ارائه نمی‌نماید. اما از آنجا که چگونگی گزارش اخبار و تحلیل حوادث تا حدود زیادی بیانگر مفهوم تاریخ در نزد مورخان است، بنابراین دیدگاه و نظر وی در این زمینه را باید از سبک نوشتن گزارش‌ها و انتقادات او استنباط نمود. به همین دلیل و از این نظر می‌توان ویژگی بارز تاریخ‌نگاری ملک‌المورخین را کلان‌نگری و گستردگی عرصه موضوعی و جغرافیایی موجود در نگاه تاریخی او دانست. در این راه ملک‌المورخین تاریخ را هرگز به بیان رویدادهای صرفاً سیاسی محدود ننموده، بلکه تاریخ را با بیان مسائل و موضوعات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تا حدود زیادی از قید وقایع نگاری‌های خشک سیاسی رها کرده است. از سوی دیگر به رغم حضور ملک‌المورخین در دربار قاجار و حتی مشارکت در امورات دولتی، رویکرد و نگرش غالب در تاریخ‌نگاری او نه تنها رویکردی صرفاً ستایش‌گرانه و منفعت‌محور نیست، بلکه رویکردی نسبتاً نقادانه است. زیرا رویکرد تاریخ‌نگاری ملک‌المورخین برخلاف نخستین سال‌های سلطنت مظفرالدین‌شاه، از سال ۱۳۱۶ق به بعد و

با تأثر از فضای اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه آن زمان، تغییر می‌کند و نویسنده به یاری ذهن و قلم نقاد خود و فارغ از هرگونه تمنیات و تعلقات، هرکجا که لازم شود و از هرکس و هر چیز که مستحق انتقاد باشد، هم چون شاه، صدراعظم، درباریان و دیگران انتقاد می‌کند.

ویژگی دیگر سبک تاریخ‌نگاری ملک‌المورخین این است که در حالی که او در غالب مواقع درباره روش های چگونگی دست یابی به اخبار و اطلاعاتی که از آنها برای تالیف کتاب خود استفاده نموده، توضیحی نمی‌دهد و اشاره مستقیمی نمی‌کند، اما بر اساس محتوای اثر او می‌توان دریافت که مولف در اثر خود از این منابع بهره ور گشته است: الف) منابع مکتوب؛ ب) منابع روایی و اطلاعات شفاهی؛ ج) مشاهدات و تجربیات شخصی. اما آنچه مسلم است این که ملک‌المورخین پایه اصلی تاریخ‌نگاری خود را بر اصل مشاهدات خویش بنا نهاده و در کنار این شیوه از روش های مسموع و منقول نیز به عنوان شیوه های گردآوری اخبار شفاهی استفاده نموده است. از آنجا که در فلسفه تاریخ، جوهره اصلی در هرگونه روش شناسی بر دو اصل انتقاد و تعلیل استوار است، ملک‌المورخین در تالیف کتاب خود از رویکرد انتقادی استفاده بهینه‌ای برده ولی به خاطر اینکه کتاب وی موضوع محور نیست از پرداختن به روابط علی و معلولی بین رویدادها و وقایع غافل مانده است.

### نتیجه‌گیری

در دوره مظفری به علت افزایش سطح آگاهی مردم، ظهور برخی روشنفکران و سرانجام تحولات ایران و جهان آن روز، شرایط برای جامعه ایرانی فراهم شد تا شاهد نخستین بارقه‌های دوره گذار از حکومت مطلقه استبدادی به حکومت مطلقه مشروطه پارلمانی باشند. اما به علت فقدان و کمبود منابع تاریخی دست اول مربوط به دوره مظفری که حتی تعداد آنها به تعداد انگشتان یک دست نمی‌رسد، درک و فهم تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه آن روز، برای محققان و پژوهشگران رشته تاریخ بسیار دشوار می‌شود و دوره مظفری به نوعی در ابهامی ناخواسته فرو می‌رود. بدون تردید مرآت‌الوقایع مظفری می‌تواند منبع درجه اولی برای رفع بخشی از این ابهام و حتی درک نسبی از رویدادهای این دوره مهم از تاریخ ایران از زبان کسی باشد، که خود شاهد آن روزگار بوده است.

حضور و ارتباط نزدیک ملک‌المورخین با دربار مظفری و اطلاع و آگاهی او از چند و چون امور و اوضاع آن سبب شده است تا وی در بیشتر قسمت های کتاب خود از یک سو به بیان برخی اظهار نظرها و قضاوت‌ها صرفاً اخلاقی در مورد شاه، بزرگان، دولت مردان و درباریان قاجار بپردازد و از سوی دیگر با انتقادهای بسیار شدید از آنها، اثر خود را در مقایسه با دیگر وقایع نگاری‌های رسمی دوره قاجار متفاوت جلوه دهد. این امر احتمالاً به این دلیل بوده که شاید ملک‌المورخین بر آن نبوده تا کتاب مرآت‌الوقایع را به شاه قاجار و یا درباریان وی تقدیم کند و یا شاید به دلیل همین دید انتقادی، کتابش در آن زمان اجازه چاپ نیافته است. ملک‌المورخین هم چنین در این اثر و بر خلاف دیگران همتایان خود، دامنه تاریخ‌نویسی اش را گسترش می‌دهد و به رویدادهایی توجه می‌کند که صرفاً سیاسی نیستند و بلکه بیشتر رویدادی اقتصادی،

اجتماعی، فرهنگی و طبیعی هستند. مسئله ذهنی مورخ در این کتاب، مسائل و مشکلات حل نشده مردم است و موضوع و محور کتاب نیز بر خلاف نظر دیگر مورخان، دیگر جامعه آرام و حاضر به اطاعت از شاه و دولت مردان وی نیست، بلکه جامعه‌ای ناآرام و همواره در حال شورش به دلیل اوضاع بد حاکم بر جامعه است. به خاطر ذکر اخبار متنوعی که در مورد بلاد مختلف ایران در این اثر ذکر شده است، این کتاب می‌تواند منبع ارزشمندی برای مورخان و محققان علاقه مند به حوزه تاریخ محلی باشد. این ویژگی‌ها سبب شده تا بیشتر مواقع مخاطب اساساً با متنی مواجه شود که به مسائل نه صرفاً سیاسی و نه صرفاً تاریخی نگاه می‌کند. به همین دلیل مخاطب متوجه نوعی ساختار شکنی و گسست بین مورخان گذشته و آینده می‌شود که در حال شکل‌گیری است. هم‌چنین ملک‌المورخین برخلاف هم‌تایان سابق خود، به حوادث بین‌المللی نیز نظر داشته و گاهی خارج از وقایع نگاری به تحلیل حوادث، اظهار نظر و انتقاد درباره برخی اشخاص پرداخته است. این ویژگی‌ها به همراه ساده نویسی و آشنایی با فن روزنامه‌نگاری و انتشار چندین روزنامه به وسیله وی سبب شده تا اثر وی تلفیقی از تاریخ‌نگاری سنتی درباری و تاریخ‌نگاری جدید به نظر برسد.

#### فهرست منابع

- آدمیت، فریدون، «انحطاط تاریخ‌نگاری در ایران»، مجله سخن، دوره هفدهم، شماره ۱، فروردین ماه، ۱۳۴۶.
- آزند، یعقوب، تاریخ‌نگاری در ایران، تهران، نشر گستره، ۱۳۸۰.
- تفضلی، احمد، یکی قطره باران «جشن نامه استاد دکتر عباس زریاب خویی»، تهران، نشر نو، ۱۳۷۰.
- رضازاده لنگرودی، رضا، یاد پاینده، تهران، نشر سالی، ۱۳۸۰.
- صفت گل، منصور، «تاریخ‌نویسی در ایران از دارالفنون تا برافتادن فرمانروایی قاجاران»، فصلنامه دانشگاه انقلاب، شماره ۱۱۲، ۱۳۷۸.
- ملک‌المورخین، عبدالحسین خان، مرآت‌الوقایع مظفری، تحقیق و تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات میراث مکتوب، ۱۳۸۶.
- نوذری، حسینعلی، فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۹.